



شاپای الکترونیکی: ۳۹۶۳-۲۳۸۳

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات

<http://koran.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

بازتاب اندیشه‌ها و مضامین دینی و قرآنی در داستان‌های کوتاه بنت‌الهدی صدر

مهدی جوان بخت^{۱*}، محمد میر^۲، علی اصغر حبیبی^۳

^{۱*} کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل

چکیده

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۱/۰۳/۱۸

پذیرش نهایی:

۱۴۰۱/۹/۶

بنت الهدی صدر از جمله نویسندگان زن موفق با بنیان‌های فکری مذهبی و اسلامی است. او در یک خانواده کاملاً مذهبی و روحانی بزرگ شده و به همین خاطر به مذهب تشیع احترام زیادی می‌گذارد و همین امر سبب شده است که از بن‌مایه‌های دینی و قرآنی در داستانهای کوتاه خود استفاده کند و از این مضامین برای بیدار کردن مردم و اهداف ظلم ستیزی و عدالت پروری در جامعه تیره و تار دوران خویش بهره ببرد. در این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام گردید به بررسی مضامین و اندیشه‌های دینی و قرآنی در داستانهای کوتاه بنت الهدی صدر پرداخته می‌شود. نتیجه این پژوهش نشان از آن دارد که نویسنده به بهترین نحو اندیشه‌های دینی خود را که نشأت گرفته از یابندگی عمیق او به دین و مذهب می‌باشد، در داستان‌های خود گنجانده است به گونه‌ای که اکثر داستان‌های او رنگ و بوی دین و مذهب را به خود گرفته است.

واژگان کلیدی:

قرآن کریم، داستان کوتاه،

مضامین دینی، بنت الهدی

صدر.

*نویسنده مسئول

پست الکترونیک نویسندگان: m.javanbakht67@gmail.com

استادهی به مقاله:

مجموعه بحث، مهدی میر، محمد و حبیبی، علی اصغر (۱۴۰۱). بازتاب اندیشه‌ها و مضامین دینی و قرآنی در داستان‌های کوتاه بنت‌الهدی صدر، دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در

ادبیات، سال هفتم، شماره دوم (پیاپی ۱۰)، ص ۷۶-۸۵.



DOI:10.52547/koran.7.2.47

۱. مقدمه

دین و مضامین دینی، از جمله معیارهایی است که در منابع اسلامی مورد توجه جدی قرار گرفته و یکی از اساسی‌ترین نهادهایی است که جامعه بشری به خود دیده است. از دیرباز نویسندگان و شاعران زیادی به دلیل اهمیت و گستردگی این مضامین و اندیشه‌ها بدان توجه خاصی کرده‌اند. یکی از نویسندگانی که مضامین دینی را به نحو احسن در داستان‌های خود گنجانده است بنت‌الهدی صدر می‌باشد که در یک خانواده کاملاً مذهبی و پایبند با اصول اخلاقی بزرگ شده است و یکی از بهترین نویسندگان زنی به‌شمار می‌رود که اندیشه‌های دینی را در داستان‌های خود وارد کرده است. او نویسنده شیعه مذهبی است که داستان‌های او کاملاً رنگ و بوی دین را به خود گرفته و هیچ‌گونه تردیدی نسبت به مغز و جوهر دین ندارد و مضامین دینی و قرآنی در شخصیت‌های داستان‌های او کاملاً نمایان است و آنها را به بهترین نحو در مقابل دیدگان مخاطب خود، یعنی عامه مردم، قرار داده است. داستان‌های بنت‌الهدی صدر از حقایق جامعه اقتباس می‌شوند و شواهدی از قرآن و سنت به صورت روان و شیوا بر آنها اضافه شده است تا طیف گسترده‌ای از خوانندگان از آن استفاده کنند.

این پژوهش به شیوه توصیفی و تحلیلی انجام گردیده و در آن به بررسی مضامین و اندیشه‌های دینی و قرآنی در مجموع دو دفتر از داستان‌های کوتاه بنت‌الهدی صدر به نام «ای کاش می دانستم» و «دیدار عروس» پرداخته شد. در آغاز تحقیق به صورت مختصر در مورد زندگی نویسنده توضیح داده شد، سپس به بررسی مضامین دینی و قرآنی در مجموعه دو دفتر نویسنده پرداخته شد و در هر مبحث سعی بر آن شد که نمونه‌ای از داستان‌های بنت‌الهدی صدر ذکر شود و به دنبال آن برای تفهیم بهتر موضوع به تحلیل آن پرداخته شد. در پایان لازم به ذکر است که در زمینه بازتاب اندیشه‌ها و مضامین دینی

و قرآنی در داستان‌ها و اشعار شاعران تاکنون تحقیقات گسترده انجام شده است، ولی در زمینه پژوهش حاضر یعنی؛ «بازتاب اندیشه‌ها و مضامین دینی و قرآنی در داستان‌های کوتاه بنت‌الهدی صدر» تاکنون هیچ تحقیق مستقلی صورت پذیرفته است و این موضوع در نوع خود تازه می‌باشد.

۱.۱. زندگی‌نامه

آمنه صدر (بنت‌الهدی) فرزند سید حیدر صدر در سال ۱۳۵۶ هجری قمری مصادف با ۱۹۳۷ میلادی در شهر کاظمین چشم به جهان گشود. خانواده او نسل به نسل اهل جهاد و تقوا بودند، او تنها دختر خانواده و کوچک‌تر از دو برادرش بود. او کودکی را مانند سایر اعضای خانواده در فقر، محرومیت و سختی سپری کرد و با روح سرشار از ایمان، مشقت‌ها را تحمل نمود و به حداقل ضروریات زندگی اکتفا کرد. شخصیت علمی و دینی بنت‌الهدی به دست برادرش شهید محمد باقر صدر پرورش یافت تا به درجات عالی کمال، تقوا و علم و معرفت رسید. در مورد تحصیلات حوزوی وی باید این نکته را متذکر شد که تشکیل کلاس‌های حوزوی خصوصاً در دو علم فقه و اصول برای خواهران در نجف اشرف مرسوم نبود اما شهیده بنت‌الهدی از این مانع عبور کرد و بخش عمده‌ای از دو علم فقه و اصول را نزد برادران بزرگوارش سید اسماعیل صدر و سید محمد باقر صدر فرا گرفت. (نعمانی، ۱۳۸۸: ۲۳-۲۱)

«بنت‌الهدی با سلاح علم و قلم برای راهبری زنان عراق و آشنایی آنان با اسلام تلاش جدیدی آغاز نمود و پرچمدار آموزش اسلامی بانوان در عراق گردید. مقاله‌های او در نشریه **الاضواء** که گروهی از علمای نجف آن را منتشر می‌کردند، گوشه‌ای دیگری از کارهای علمی او را نشان می‌دهد. وی از پایه‌گذاران مدارس دخترانه الزهرا در بغداد، نجف، کاظمین، بصره، دیوانیه و حله بود.» (حسینی، ۱۳۷۵: ۳۱) در روز نهم آوریل ۱۹۸۰ حدود ساعت ۱۰ یا ۱۱ شب برق نجف قطع شد.

در تاریکی شب گروهی از نیروهای امنیتی به منزل مرحوم حجة الاسلام سید محمد صادق صدر هجوم بردند، از او خواستند تا به استانداری نجف برود و در آنجا پیکر شهید صدر و خواهرش را به او تسلیم کردند و به او دستور دادند که نباید شهادت بنت‌الهدی صدر را پخش کند سپس آنها را در قبرستان وادی السلام دفن کردند. (نعمانی، ۱۳۸۸: ۱۲۰) شهید بنت‌الهدی صدر در دلش تنها دغدغه عقیده داشت به طوری که از تمام دغدغه‌های زندگی دنیا و مشغولی‌های آن چشم پوشیده بود و گویا او مانند جدش امیرالمومنین (ع) به دنیا خطاب کرده بود: «یا دنیا الیک عنی: ای دنیا من تو را ترک کرده‌ام» (همان: ۵۲).

۲-۱. تالیفات شهیده بنت‌الهدی صدر

برخی از کتاب‌هایی که بوسیله شهیده بنت‌الهدی صدر تالیف شده عبارتند از: ۱- فضیلت یاری خواهد شد ۲- خاله گمشده ۳- دو زن و یک مرد ۴- درگیری ۵- ملاقات در بیمارستان ۶- خاطرات حج ۷- ای کاش می‌دانستم ۸- قهرمانان زن مسلمان ۹- یک سخن و یک دعوت ۱۰- جویای حقیقت ۱۱- زن با پیامبر. (نعمانی، ۱۳۸۸: ۸۴)

۲. مضامین دینی و قرآنی

۱.۲. قرآن

قرآن کریم، کتاب هدایت و زندگی، به صورت وحی در طول رسالت پیامبر اکرم (ص) نازل شد و پس از آن، به تدریج در میان ملت‌ها به شیوه‌های مختلف نشر پیدا کرد. کتاب جاودانه قرآن کریم زیبایی‌های شگرف و توصیف ناپذیری دارد: جذب مخاطب، اثرگذاری معنوی، هدفمندی، هماهنگی لفظی و معنایی، تناسب درونی و بیرونی، از جمله وجوه زیبایی آن به شمار می‌آید. (ابازی، ۱۳۸۵: ۶۵) این کتاب مبین اسلام و معجزه آخرین پیامبر ما وسیله‌ای است که انسان با خواندن آن آرامش

خاصی می‌یابد و همچنین کتابی است که تمام علوم در آن گنجانده شده است که هنوز پس از قرن‌ها اسرار نهفته در آن آشکار می‌شود. بنت‌الهدی صدر به عنوان یک زن معتقد به اسلام، به قرآن مجید به عنوان یک کتاب بزرگ و راه گشای بشریت در طول تاریخ اعتقاد دارد و این معجزه پیامبر بزرگ اسلام را وسیله‌ای برای رسیدن به کامیابی انسان می‌داند. نویسنده در داستان «روزنه امید» به اهمیت این کتاب بزرگ توجه نموده است و چنین می‌گوید:

«هرگاه کسی به درگاه او دست به دعا بر دارد، پاسخ می‌دهد. او را باید حمد و سپاس گفت. قرآن زیاد بخوان که قرآن بزرگترین آرامش جان است و بهترین داروی روح و قوی‌ترین پاک‌کننده گناهان است. خدا را با دلی خاشع پرستش کن. پناه می‌بریم به خدا از قلبی که از خدا ترس نداشته باشد و از چشمی که از خوف او نگرید. چون شب فرا رسد به یادش باش. «وَمَنْ أَلِیْلٍ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَیْلًا طَوِیْلًا: بخشی از شب را به پیشگاه او سجده کن و در شب بسیار او را تسبیح نما.»^۱ (صدر، ۱۳۶۹: ۸۴)

نمونه دیگر برای بیان این نوع را می‌توان در داستان «ریسک» مشاهده کرد. وقتی فؤاد در مقابل بیداء می‌ایستد و دین و نماز را به تمسخر می‌گیرد، بیداء که اندوه زده بود به سمت قرآن می‌رود، چون قرآن آرامش بخش دلهاست:

«هیچ چاره و پناهگاهی نداشت مگر آنکه به دامن قرآن روی آورد تا بلکه با قرائت آیاتی از آن آرامش و تسلی یابد. وقتی قرآن را گشود اتفاقاً با این آیه برخورد کرد: «وَمَا ظَلَمُونَا وَلَکِنْ کَانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ: آنان به ما ستم نکردند بلکه این خودشان بودند که به خویش‌شان ظلم می‌نمودند.»^۲ (صدر، ۱۳۶۹: ۶۳)

۲.۲. اسلام

پیدا کردم... با شتاب به سوی این آب گوارا شتافتم و با عطش و محرومیت روی به آن آوردم.» (صدر، ۱۳۶۹: ۳۷)

۳.۲. دعوت به دین

دعوت به دین یکی از وظایف بزرگ پیامبران و ائمه محسوب می‌شد. تعالیم دینی مشتمل بر دو دسته‌اند: امور ثابت و امور متغیر. اصول ثابت دینی به عنوان شالوده‌های اصلی دین محسوب می‌شود اما در عین حال محدوده و قلمروهایی نیز برای تغییر و تحول در نظر گرفته شده است. اصول ثابت متکی بر نیازهای واقعی بشر هستند و از همین رو پشتوانه جاودانگی و پایداری تعالیم قرآن و اعجاز این کتاب مقدس می‌باشند. (مطهری، ۱۳۶۵: ۲۱۳-۲۰۱) نخستین و اصیل‌ترین شیوه رسول خدا (ص) در دعوت به دین، هدایت فکری مردم از طریق استدلال و تقویت روح تفکر و تعمق در آنان بود. این شیوه در تمام دوران مکه دنبال شد و در مدینه نیز تا به آخر ادامه یافت. این شیوه پیامبر اسلام بر اساس وحی و دستور حضرت حق بود که فرمود: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (ای رسول ما خلق را) به حکمت (و برهان) و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کن و با بهترین طریق با اهل جدل مناظره کن.» (نحل/۱۲۵) یکی دیگر از شیوه‌های مهم در دعوت به دین و اسلام «مدارا و ملایمت» بوده، نه خشونت و تندی. چنان‌که روش انبیا و رسولان گذشته نیز چنین بوده که خداوند به موسی و هارون فرمود: «اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ. فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ.» بروید به سوی فرعون که طغیان کرده است، اما به نرمی با او سخن بگویید؛ شاید متذکر شود، یا از خدا بترسد.» (طه/۴۴-۴۳)

از دیگر مضامینی که نویسنده در داستانهای خود بدان توجه نموده است، دعوت به دین راستین اسلام می‌باشد. چون

اسلام و تسلیم در لغت به یک معنا آمده است که همان تسلیم و رام شدن می‌باشد. (معلوف، ۱۴۱۱ق: ۳۲۳) حضرت علی (ع) درباره اسلام فرموده است: «اسلام همان تسلیم است و تسلیم به معنی یقین و یقین به معنی تصدیق و تصدیق همان اقرار است و اقرار به معنی عمل است.» (قمی، ۱۳۸۴: ۶۴۳). قرآن کریم تنها دین مقبول نزد خداوند را، دین اسلام می‌داند: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» در حقیقت دین نزد خدا همان اسلام است و کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده با یکدیگر به اختلاف نپرداختند مگر پس از آنکه علم برای آنان [حاصل] آمد آن هم به سابقه حسدی که میان آنان وجود داشت و هر کس به آیات خدا کفر ورزد پس [بداند] که خدا زود شمار است.» (آل عمران/۱۹) خداوند متعال اسلام را آخرین دین و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را آخرین پیامبر و امت اسلامی را آخرین امت قرار داده است.

نویسنده به عنوان یک زن شیعه مذهب اسلام ناب محمدی را قبول دارد که این امر را می‌توان از داستان‌های او فهمید که پایبند اسلام است و به بهترین نحو مضامین دینی و اسلامی را در این داستان‌ها گنجانده است. برای نمونه در داستان «آخرین روزها» می‌توان اسلام شناسی نویسنده را مشاهده کرد که در نظر او دین اسلام، دینی است که انواع دانش‌ها را در خود گنجانده است و راهنمایی برای بشریت در تمام تاریخ بوده و می‌باشد و دین اسلام همچون چشمه گوارایی است که به روی همگان باز است:

«از اینجا بود که من همچنان در کسب علم و اطلاع تازه پایدار ماندم. کجا می‌شد دانش جدیدی بدست آورد؟ آنرا در دین خود اسلام یافتیم. آن را در قرآن که پیام آسمانی من بود

او در یک خانواده روحانی و کاملاً مذهبی رشد کرده است و چون کار اعضای خانواده هدایت مردم به سمت و سوی دین و حق بوده است، لذا این امر در او تأثیر گذاشته است و او سال‌ها به تبلیغ در مورد دین و خصوصاً مذهب تشیع پرداخته است و این امر در داستانهای او هم بازتاب فراوانی داشته است، به عنوان نمونه در داستان «ریسک» بیداء یک شخصیت مثبت و مذهبی است، در طرف مقابل فؤاد یک شخصیت منفی و بی دین است که به عیش و نوش می‌پردازد و بیداء به خاطر اینکه فؤاد را به سمت دین هدایت کند می‌خواهد با او ازدواج کند تا بدین وسیله به او و اسلام خود کمک کند:

«بیداء گفت: من معتقدم که کشاندن افرادی مانند فواد به طرف دین، یک وظیفه و کار دینی است که ارزش آن را دارد انسان به خاطر آن تلاش کند. آسیه گفت: بله، البته، هیچ شکی در اصل این سخن که می‌گوئی نیست. اما سوال اینجاست که از چه راهی و روی چه حسابی این کار را باید انجام داد؟ راه به طور خودکار و خود به خود برای ما فراهم است، پس چرا از آن استفاده نکنیم آسیه؟ یک بار دیگر بی پرده می‌گویم: چرا پیشنهاد فواد را برای ازدواج رد کنم در حالی که تمام ویژگیهای لازم را داراست. چرا به جای آنکه پیشنهاد او را بپذیرم و سعی کنم که به طرف دین و ایمان کشیده شود، او را به حال خود رها کنم تا دچار همسری بی دین شود و بیش از پیش از دین و ایمان فاصله بگیرد؟» (صدر، ۱۳۶۹: ۵۸)

در جای دیگر از همین داستان وقتی فواد شبانه دیر به خانه بر می‌گردد و بیداء متوجه می‌شود که او نمازش را نخوانده است، این گونه با او صحبت می‌کند:

«مثل این که نماز را خواندی و می‌خواهی بخوابی؟ فؤاد با سردی پاسخ داد: نصف شب شده است و دیگر نماز قضا است! بیداء گفت: خیر، شاید هنوز نیمه شب نشده باشد. تازه اگر هم شب از نیمه بگذرد وقت اضطراری آن که هنوز هست. فؤاد

گفت: مثل اینکه نمی‌دانی من چقدر خسته و کوفته‌ام بیداء. بیداء گفت: اما خستگی از نظر شرعی موجب آن نمی‌شود که آدم نماز را ترک کند؟ فؤاد خنده تمسخر آمیزی کرد و گفت: خدا این عذر من را می‌پذیرد. بیداء گفت: اما این کار کوچک شمردن نماز است، اگر مرا دوست داری باید به نماز هم توجه و اهمیت بدهی.» (صدر، ۱۳۶۹: ۶۳-۶۲)

۲.۴. ایمان

ایمان عبارت است از باور و تصدیق قلب به خدا و رسولش، آن چنان باور و تصدیقی که هیچ گونه شک و تردیدی بر آن وارد نشود، تصدیق مطمئن و ثابت و یقینی که دچار لرزش و پریشانی نشود و خیالات و وسوسه‌ها در آن تأثیر نگذارد و قلب و احساس در رابطه با آن گرفتار تردید نباشد. در قرآن کریم در سوره مبارکه «فتح» آیه ۴ می‌خوانیم: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ...» او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی به ایمان-شان بیفزایند... اولین برداشتی که صورت می‌گیرد این است که بدون ایمان، آرامش روحی و روانی وجود ندارد، یا حداقل این گونه می‌توان گفت که یکی از عوامل ایجاد آرامش، دارا بودن ایمان به خدا می‌باشد. یکی از مهمترین ارزش‌های ایمان این است که ایمان پلیس باطن است. وقتی انسان تک و تنها نشسته با گناهی روبرو می‌شود، ایمان درونی و وجدان الهی بر او نهیب می‌زند که خدا ناظر اعمال توست، نکن. این توجه به خدا، از مهمترین ارزش‌های تربیت‌های دینی است. در آیه ۱۳۶ سوره «نساء» درباره ایمان چنین آمده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ایمان بیاورید به خداوند و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرستاده است».

ایمان و اعتقاد به خداوند یکتا با روح و جسم بنت‌الهدی صدر آمیخته است و همین امر سبب شده است که به بهترین نحو این امر را در داستان‌های خود بازگو کند. در داستان

«روزنه امید» نویسنده ایمان و اعتقاد را وسیله‌ای می‌داند که با روح و جسم افراد معتقد به اسلام آمیخته است که سختی و تندی را به نرمی و ملایمت تبدیل می‌کند و انسان به وسیله آن به آرامش روحی و روانی می‌رسد:

«در شگفتم که سختی و تندی سخن چگونه به نرمی و ملایمت گرائید و اندکی از جراحت‌های روحی و درونی را التیام بخشید. بی‌شک این اثر ایمان است و نتیجه اطمینان به رحمت خداوند... از اعماق وجودم ندائی بر می‌خیزد که از نسیم لطیف‌تر و از آب گواراتر و از آسمان شفاف‌تر و از شکوفه‌ها با طراوت و پر شکوه‌تر است. اما با این حال بسیار بانفوذ است و روشن. تمام اعضا را در اختیار گرفته و همچون اسیری که بدنبال زندان‌بان خود راه افتاده به دنبال خود می‌برد. درست مانند کودکی که به سینه مادر چشم دوخته. روح من در میدان فراخ این نداء منزل کرده و لب‌های تشنه‌اش را بر ساحل آن نهاده و به صدای آن گوش سپرده است. من از موج‌های آهنگش داستان تولدی جدید را می‌شنوم... راستی، وفاء، آیا می‌دانی که آن نداء چیست و آغاز این تولد کجاست؟ آری این نداء ایمان است و بازگشت آیه مبارکه‌ای است که می‌فرماید: «رَبَّنَا آتِنَا سَمْعَنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا: پروردگارا صدای آن منادی را که ندای ایمان سر می‌دهد شنیدیم و ایمان آوردیم.»^۳ (صدر، ۱۳۶۹: ۷۵-۷۶)

نویسنده در بخش دیگر از این داستان به توصیف ایمان می‌پردازد و آن را وسیله‌ای گرانبهائی می‌داند که در دنیا و آخرت به کمک انسان می‌آید:

«لذا خواهرم ایمان بهشتی است با سایه‌های پهناور که آدمی از آفت‌های دنیا و گرمای کشنده آن بدان پناه می‌برد. ایمان چشمه گوارائی است که نور و سعادت و نعمت به ما ارزانی می‌دارد. ایمان همان چشمه ساری است که هیچگاه نمی‌خشکد و در دنیا و آخرت توشه‌ای است ارزنده و گرانبها. راحت را

ادامه بده خواهرم و با دست ناتوان خویش در رحمت خداوندی را بکوب.» (همان: ۸۹)

نمونه دیگر برای بیان این موضوع را می‌توان در داستان «دیدار عروس» یافت که غفران به عنوان یک شخصیت مذهبی و با ایمان سعی کرده است که این امر را در زندگی خود پیاده کند، لذا همین نیروی ایمان و اعتقاد در او سبب شده است که به دستورات الهی توجه کند:

«غفران بعد از اقامه نماز ظهر به تلاوت آیاتی از قرآن کریم پرداخت. معنی آیاتی که غفران تلاوت می‌کرد، او را سرشار لذت نمود و کام جانش را شیرین‌تر از عسل ساخت و چنان شادابی و نشاط روحی و معنوی به وی بخشید که ذهن او را تا فضای روح‌بخش ملکوت بالا برد و آمال و آرزوهایش را به آسمان حقیقت آویخت. غفران از هر آیه، درسی فرا می‌گرفت و از هر کلمه، پندی می‌آموخت و روزنه‌هایی از نور، پیش چشمش گشوده می‌شد، روزنه‌هایی که جز از لابلای آنها، چشم دوختن به پرده زندگی روزمره، ممکن و میسر نبود.» (صدر، ۱۳۷۵: ۴۱)

۲.۵. دنیا و آخرت

واژه «دنیا» مؤنث ادنی است. اگر اصل آن را «دنائت» بگیریم، به معنای پست‌تر است، و اگر اصل آن را «دنو» بدانیم، به معنای نزدیک‌تر است؛ (معین، ۱۳۶۴: ۷۳۷) و واژه آخرت مؤنث آخر به معنای پسین و بازپسین می‌باشد (همان: ۲۱). دنیا محل گذر است و وسیله و پیش مقدمه‌ای برای آخرت می‌باشد و اعتباری به ماندگاری آن نبوده و نیست. چه کسانی که به این دنیا وارد شده‌اند و با اسباب مادی این جهان زندگی کرده‌اند و در آخر جز حیرت و حسرت با خود چیزی به جهان اخروی نبرده‌اند. این دنیا برای صالحان وسیله‌ای برای رسیدن به بهشت و خوبی-

هاست، همانگونه که پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «الدُّنْيَا سَجَنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴: ۱۵۷)

دنیا به عنوان لُهو و لعب شناخته شده است، ولی می‌بایست به این مهم توجه داشت که دنیا در تبیین قرآنی، مقدمه آخرت است و تحلیل‌های قرآنی بر پایه این نگرش شکل گرفته است تا به مخاطبان این پیام روشن را بدهد که دنیا نسبت به آخرت فی نفسه اصالتی ندارد. اما اگر انسان، حقیقت مقدمی دنیا به آخرت را درک و فهم کند، در می‌یابد که زندگی دنیا تا چه اندازه از ارزش و جایگاه بلند و مهمی برخوردار است و نقش بی‌بدیل و بی‌نظیری را برای انسان ایفا می‌کند؛ زیرا زندگی دنیا هرگز تکرار شدنی نیست و انسان در زندگی دنیا می‌تواند خود را برای ابدیت بسازد. امام علی (ع) در این باب می‌فرماید: «الْعَاقِلُ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ وَ لَمْ يَبْعِ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ: خردمند کسی است که بر هوس خود چیره گردد و آخرتش را به دنیا نفروشد.» (آمدی، ۱۳۷۸: ۵۴)

بهترین نمونه برای بیان ارزش دنیا و آخرت را می‌توان در داستان «ساعتهای آخر» مشاهده کرد. نویسنده در این داستان زندگی دنیوی را سرزنش نمی‌کند ولی در کنار آن به آخرت اعتقاد خاصی دارد. در دید او دنیا مقدمه‌ای برای ورود به آخرت می‌باشد و کارهای این دنیایی زمینه‌ای است برای ورود به آن دنیا. او معتقد است که انسان نباید به این دنیای مادی و بی‌اعتبار دل ببندد چون این دنیا چند روزی بیش نیست و می‌گذرد و وسیله‌ای است که انسان در آن، آخرت خود را بدست می‌آورد و تقویت می‌کند:

«و اکنون... آیا فکر می‌کنی به خاطر دنیا و جدائی از آن تأسف می‌خورم؟ بله و نه ...بله، برای آنکه دنیا راهی است که زمینه را برای کسب رحمت و رضایت خداوند فراهم و آماده می‌سازد و خداوند در دنیا به آدمی مَنّت نهاده تا در این چند

روز به عنوان دوران امتحان و آزمایش بسر برد. پس چه بسا اگر مدت بیشتری عمر کنم قدم خیری بردارم و به مقام برتری دست یابم. اما اینکه گفتم بخاطر از دست دادن دنیا متأسف نیستم و حسرت نمی‌خورم، برای آن بود که حالت من مانند حالت کسی است که شاعر در مورد او می‌گوید:

ما لی إلى الدنيا الدنّیة حاجة
فلیخس ساحر کیدها التّفات
طلّقتها ألفا لاحسم داءها
و طلاق من عزم الطّلاق ثلاث
و ثباتها مرهوبة و عداتها
مکذوبة و حبالها أنکاث
انی لأعجب للذّین تمسکوا
بحبال الدنّیة و هی رثاث
أتراهم لم یعلموا أنّ التّقی
هو زادنا و دیارنا الأجداث

من به دنیای پست نیازی ندارم. پس آن کس که می‌خواهد بوسیله دنیا مرا افسون کند خود باید بترسد. /برای آنکه از بیماری دنیاگرایی نجات یابم دنیا را هزار بار طلاق دادم در حالی که هر کس عزم طلاق کند سه بار طلاق کافی است. /پایداری دنیا قابل اعتماد نیست و وعده هایش دروغ است و طنابهایش پاره است. /واقعاً در شگفتم از کسانی که به ریسمان‌های پوسیده دنیا دست گرفته‌اند. /آیا آنان نمی‌دانند که پرهیزکاری تنها توشه ما برای آن جهان است و سرانجام گورستان جایگاه ماست.» (صدر، ۱۳۶۹: ۵۲)

همانگونه که بیان شد از دیگر مضامین دینی در داستان‌های بنت الهدی صدر توجه به آخرت و و اندکی هم بی‌توجهی به این دنیای گذرا و اسباب مادی این جهانی می‌باشد. نویسنده در داستان «ای کاش می‌دانستم» به گذرا بودن دنیا به زیبایی اشاره

کرده است. در این داستان انفال شخصیتی است که به دنبال وسایل مادی است و به دین و خصوصاً مرگ و آخرت توجهی نشان نمی‌دهد و به صورت کاملاً عادی از کنار این مساله می‌گذرد، ولی وقتی متوجه می‌شود که مرگ در انتظار اوست و چاره‌ای ندارد. در آنجاست که در می‌یابد که این دنیا ناپایدار است و این وسایل مادی هیچ کمکی به او نمی‌تواند بکند:

«حتی اتفاقی که بسیار مورد علاقه‌اش بود، حالا برایش ناآشنا بود. زیرا چندی بیشتر در آن نمی‌ماند و مجبور بود بار سفر بریندد. او دیگر در آن خانه میهمان بود. و خواه و ناخواه آنرا ترک می‌گفت تا دیگران در آن زندگی کنند و چند روزی هم از او یاد کنند و سپس به فراموشی سپارند. سعی کرد گریه کند اما اشک‌ها او را یاری نکردند. او می‌خواست فکر کند، نه گریه. با درد و اندوه نگاهی به اطراف خویش کرد... پرده‌هایی که مدتها به دنبال انتخاب آن رنج بسیاری را متحمل شده بود. پرده‌هایی که مدتها به دنبال انتخاب بهترین و جدیدترین نوع دوخت آن گشته بود. این پرده‌ها خواهد ماند و او به راهی بی‌بازگشت می‌رفت. دیگر برایش چه اهمیتی داشت که جنس آنها از پشم باشد یا کتان؟ او آنها را می‌گذاشت برای دیگران و می‌رفت. ای کاش آنقدر برایشان زحمت نکشیده بود. ای کاش آن مال و وقت را صرف کاری کرده بود که در این محنت جان کاه به دردش می‌خورد.» (صدر، ۱۳۶۹: ۱۲-۱۳)

نویسنده در جای دیگر از همین داستان ناپایداری وسایل مادی این دنیایی را این چنین بیان می‌کند:

«آیا بعد از این دیگر صدای نوشتن قلم من بر روی این میز شنیده نخواهد شد؟ آیا دیگر بعد از این اوراق و کاغذهای من در درون کسوها باقی نخواهد ماند؟ آه ای کاش همه اینها که در اطراف من قرار دارند درک می‌کردند که من دیگر باید بروم. ای کاش می‌دانستم که من در این دنیا میهمان هستم

آنگاه دیگر فریب نیرنگ‌های آن را نمی‌خوردم و زرق و برق آن مرا شیفته خود نمی‌ساخت.» (همان: ۱۵)

نمونه دیگر در باب گذرا بودن این دنیای مادی را می‌توان در داستان «آخرین روزها» مشاهده کرد که نویسنده آن را در قالب گفتگوی بین شخصیت‌ها از طریق نامه، به زیبایی به تصویر کشانده است:

«دیروز فهمیدم که دیگر چیزی از عمرم باقی نمانده و به زودی از این دنیا خواهم رفت. فهمیدم که زندگیم چند روزی بیش بطول نمی‌انجامد. پس زندگی چیزی جز یک فرصت نیست و سرانجام و به هر حال این فرصت تمام می‌شود، آری پایان دارد. اما آنقدر که من هم اکنون به آغاز فکر می‌کنم به پایان فکر نمی‌کنم و به حوادثی که در فاصله این آغاز تا پایان رخ می‌دهد می‌اندیشم. همچنان که آیه شریفه می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ لَهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ: خدا دوست مومنان است و آنها را از تاریکی‌ها به نور در می‌آورد و کسانی که کافرنند، دوستهایشان، بت‌ها هستند که آنان را از نور به تاریکی‌ها می‌رانند.»^۴ (صدر ۱۳۶۹: ۳۴)

۲.۶. مرگ

یکی از مقدرات حتمی ما مرگ است که هیچ گریزی از آن نیست و هر کس خواه و ناخواه روزی عمرش سر می‌رسد و شربت مرگ را خواهد چشید. «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ: هر نفسی چشنده مرگ است» (آل عمران/ ۱۸۵) مرگ خود یکی از اسرار است که هنوز بشر نتوانسته پی به اصل آن ببرد همانطور که اصل حیات و زندگی نیز از اسرار است و خداوند متعال در چند جا به آن اشاره کرده است. آدمی از نخستین روزگاران در پیرامون مرگ و معاد اندیشیده است و غالباً درباره آن سخن به شک و تردید گفته است، تنها رسولان و برخی از بزرگان

اندیشه در این زمینه، برخی به انکار و بیشتر به اقرار سخن گفته‌اند. عرفا مرگ را دو نوع می‌دانند: یکی مرگ اختیاری و دیگری مرگ اجباری، که مراد از مرگ اختیاری این است که آدمی با برنامه‌های الهی و عرفانی بر خودبینی و انانیت خود چیره آید و دیو نفس را به زنجیر عقل و ایمان درکشد و به تهذیب درون و صفای باطن رسد. حدیث معروف از پیامبر اکرم (ص) که می‌فرماید: «مُتَوًّا قَبْلَ أَنْ تُمُوتَ»؛ بمیرید پیش از آنکه میرانده شوید؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹: ۵۷) ناظر بدین مرگ است. عرفا این مرگ را قیامت صغری و قیامت وسطی گویند، از آنرو که آدمی از حیات تیره نفسانی می‌میرد. (زمانی، ۱۳۸۲: ۱۷۴) اما مراد از مرگ اجباری همان مرگ طبیعی معروف است که جبراً بر همگان عارض گردد و از آن هیچ گزیر و گریزی نمی‌باشد. وقتی که جلال‌الدین مولوی از مرگ و رستاخیز سخن می‌گوید، در سخن او به اندازه‌ای یقین و ایمان و اشتیاق موج می‌زد که بی‌تردید در سخن هیچ انسانی از معاد، این همه شور و ایمان دیده نشده است. (درگاهی، ۱۳۷۹: ۶۸) مولوی می‌گوید:

نه چنان مرگی که در گوری روی
مرگ تبدیلی که در نوری روی
(مولوی: ۶/۷۳۹)

سعدی شیرازی نزدیک به همین مضمون می‌گوید:

ای که پنجاه رفت و در خوابی
مگر این پنج روز دریابی
(سعدی، ۱۳۸۷: ۵۲)

بنت‌الهدی صدر در داستان‌های خود به مرگ به عنوان یک رکن و اساس توجه کرده است و در این داستان‌ها سعی کرده مخاطب خویش را به یاد مرگ به عنوان یک امر مهم در زندگی بیندازد. او مرگ را پایان زندگی نمی‌داند و آن را

شروعی برای زندگی دوباره تلقی می‌کند و انسان‌هایی که در داستان او به مرگ اهمیتی نمی‌دادند سرانجام به این امر گریز ناپذیر تن می‌دهند و از کرده خود پشیمان می‌شوند. برای مثال در داستان «ای کاش می‌دانستم» انفال شخصیتی است که در ابتدا به مرگ فکر نمی‌کند و به نماز و عبادت روی نمی‌آورد و به عیش و نوش می‌پردازد، ولی همین شخصیت هنگامی که متوجه می‌شود مرگ در انتظار اوست این گونه می‌گوید:

«ای کاش خود را از هیچ فقیری بزرگتر حساب نکرده بودم و بر هیچ درمانده‌ای برتری نورزیده بودم. ای کاش می‌شد زندگی را از نو شروع کنم و اشتباهات گذشته را اصلاح کنم و خشودی پروردگارم را جلب نمایم. من تا به حال بنده هوی و هوس خود بوده‌ام و بندگی خداوند را نادیده گرفته‌ام. ای کاش مدتی دیگر زنده بودم و گناهانم را جبران می‌کردم به یاد آورد که روزی پدربزرگش این آیه را برایش می‌خواند: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» چون یکی‌شان را مرگ فرا رسد، گوید: ای پروردگار من، مرا باز گردان. شاید، کارهای شایسته‌ای را که ترک کرده بودم به جای آورم. هرگز، این سخنی است که او می‌گوید و پشت سرشان تا روز قیامت مانعی است که بازگشت نتوانند.»^۵ (صدر، ۱۳۶۹: ۱۷)

نمونه دیگر از این نوع را می‌توان در داستان «آخرین روزها» مشاهده کرد که نویسنده در آن مرگ را جزء اموری می‌داند که همه آدمیان را فرا می‌گیرد و هیچ کس از آن در امان نیست:

«پس بنابراین باید در محاسبه نفسم رو راست باشم، در این بررسی و محاسبه واقع‌گرا باشم، اما مگر نمی‌دانستم که مرگ برای بنی آدم مانند گردنبندی است بر گردن دختران جوان؟

۲.۷. توبه

توبه و بازگشت از گناه و حرکت به سوی خدا، تنها راه نجات گناهکاران، وسیله تقرّب و دوستی با خدا، تبدیل کننده سیئات به حسنات و مایه امید ناامیدان و نخستین مقام عارفان است. «بدان که اول مقام سالکان طریق توبه است؛ چنانکه اول درجه طالبان خدمت طهارت؛ کما قال الله تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» (تحریم/۸) توبه می‌باشد و بدان که توبه اندر لغت به معنی رجوع باشد؛ چنانکه گویند: «تاب، ای رَجَع» پس بازگشتن از نهی خداوند تعالی بدانچه خوب است از امر خداوند تعالی حقیقت توبه بود.» (هجویری، ۱۳۹۰: ۴۲۹-۴۳۰) در جای دیگر نویسنده «رساله قشیری» در باب توبه چنین آورده است که: «توبه اول منزلیست از منزلهای این راه و اول مقامی است از مقام‌های جویندگان و حقیقت توبه در لغت بازگشتن بود و توبه اندر شرع بازگشتن بود از نکوهیده‌ها باز آنچه پسندیده است از شرع و قال صلی الله علیه و سلم ندامت توبه است. شروط توبه سه چیز است، پشیمانی بر آنچه رفته باشد از مخالفت و دست برداشتن از زلت اندر حال و نیت کردن که نیز باز آن معصیت نگردد.» (قشیری، ۱۳۸۸: ۱۳۷)

شهیده صدر این مبحث را همچون دیگر مباحث به زیبایی در داستان‌های خویش گنجانده است و توبه را وسیله‌ای برای بازگشت و پاک شدن از گناهان می‌داند و به آن به عنوان یک وسیله برای نزدیک شدن به خداوند تعالی نگاه می‌کند. برای نمونه در داستان «ای کاش می‌دانستم» انفال در ابتدای داستان یک شخصیت منفی است که بیشتر به مسائل مادی و دنیوی می‌پردازد و هرگز به خداوند و اعمال دینی توجه نشان نداده است و توبه نزد او معنایی ندارد، چون به دین به عنوان یک اصل و اساس توجه نکرده است، اما همین شخصیت هنگامی که متوجه می‌شود مرگ در کمین اوست و امیدی به زندگی

آیا قبلاً نشنیده بودم که امام(ع) می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ طَرِدَ الْمَوْتَ: ای مردم مرگ شما را در بر گرفته است». بنابراین من تنها نیستم که لازم است در محاسبه نفس جانب صراحت را بر گزینم، بلکه هر انسانی باید اینطور باشد، آری هر انسانی که فهمیده او برای آن خلق شده تا از طریق عبادت به تکامل برسد تا آنکه مرگ او را در یابد. در آنجاست که محصولی را که با دست‌های خود پیش فرستاده می‌چیند و برداشت می‌نماید. (صدر، ۱۳۶۹: ۳۸)

از دیگر مباحثی که نویسنده در داستان‌های خود مرتبط با مبحث مرگ پرداخته است، موضوع گریز و فرار از مرگ است. نویسنده در داستان «ساعت‌های آخر» به این موضوع می‌پردازد و چنین بیان می‌کند که هیچ کس را از مرگ گریز و گزیری نیست:

«می‌خواستم در مورد روزهای آخر و ارتباط آن با ایام گذشته بنویسم. اما حالا برایم روشن است که باید به گفتگو در مورد ساعت‌های آخر پردازم؛ زیرا ساعتها به سرعت می‌گذرد و به هیچ طریقی نمی‌توان از آن گریخت. آیا اصلاً از مرگ می‌توان گریخت؟ «إِنَّمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ» هر کجا باشید مرگ شما را در می‌یابد گرچه در قصرهای استوار باشید.^۶ آیا هیچ راه فراری از قضا و قدر الهی وجود دارد؟ مگر نشنیده‌ایم آن حدیث قدسی را که می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَدَرِي وَ قَضَائِي فَلْيَخْرُجْ مِنْ أَرْضِي وَ سَمَائِي: هر کس به قضا و قدر من راضی نیست، باید از زمین و آسمان من بیرون برود». پس انسان مومن باید با خشنودی و رضایت به پیشواز مرگ برود و زبان حال او این دعا باشد: «عندی لما تقضيه ما يرضيك من حسن الرضا: من از روی رضایت کامل آنچه را که تو حکم کرده‌ای نزد خود بوجود آورده‌ام آنچه‌ای که موجب رضایت تو باشد.» (صدر، ۱۳۶۹: ۵۱)

ندارد به سوی خداوند بزرگ روی می‌آورد و به توبه و جبران گذشته خویش می‌پردازد:

«سپس گویی را گذاشت. در حالی که احساس می‌کرد زندگی جدیدی را شروع کرده و پیمانی را که با خدا بسته بود، به یاد آورد. او می‌دانست که اگر چه از مرگی با زمان معین و معلوم نجات یافته اما هرگز از مرگی که زمان آن نامعلوم است نمی‌توان نجات یافت. او درک می‌کرد که انسان هر قدر هم که دوران زندگیش طولانی باشد اما باز هم در این دنیا میهمان حساب می‌شود. اولین کاری که انجام داد، آن بود که پس از مدتی طولانی که نماز را کنار گذاشته بود رو به قبله قرار گرفت تا نماز مغرب و عشاء را بخواند وقتی نمازش تمام شد، بار دیگر با خدا عهد کرد که تمام دستورات الهی را از نماز و روزه گرفته تا حجاب و سایر مسائل، همه را رعایت کند و آنچه را که خداوند نهی فرموده انجام ندهد (صدر، ۱۳۶۹: ۱۸-۱۹)

۲.۸. خودشناسی

خودشناسی دانشی قدسی و پاک گوهری است که به آدمی کمک می‌کند تا خود را بشناسد و اهمیت آن تا بدان جاست که ملاصدرا آن را حقیقت آدمی و بنیاد ایمان می‌شمرد. (قوام شیرازی، ۱۳۴۰: ۳۷) انسان برای اینکه دنیای بیرون خود را بشناسد، ابتدا باید به خودشناسی در خود بپردازد، وقتی که خود را شناخت زندگی بر او سخت نمی‌شود. در این جا به واسطه همین خودشناسی است که شخص فانی می‌شود و خود را از خدا و خدا را در خود می‌بیند که این امر اشاره دارد به حدیث معروف از حضرت علی (ع): «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (فروزانفر، ۱۳۶۶: ۱۶۷) به عبارت دیگر «خودی» حقیقتی است که هست و هسته مرکزی شخصیت ماست. «خودی» یعنی خودآگاهی و خودیابی و خود شدن در همان دو بعد خودآگاهی انسانی و خودآگاهی اجتماعی-تاریخی، یعنی

درک خویش و درک هستی و زمان اجتماعی و زمان تاریخی و درک رابطه با هستی و جامعه و تاریخ و درک وضعیت و نقش و تکلیف در هستی و در جامعه و تاریخ. (ستوده، ۱۳۶۵: ۴۸۴)

بنت الهدی صدر نیز همچون یک انسان عارف به این امر در داستان‌های خود توجه نموده است و خودشناسی را به زیبایی در داستانهای خود گنجانده است. او خودشناسی را وسیله‌ای برای ارزیابی خود از دیگران دانسته و آن را اسبابی برای درک خداوند بزرگ می‌داند. نویسنده در داستان «آخرین روزها» به این موضوع می‌پردازد، در این داستان خواهر سراء یک شخصیت مثبت و مذهبی است که قبل از مرگ نامه‌ای را به دوست خود می‌دهد که در آن نامه علاوه بر توضیح مسائل دینی به شرح و بسط در باب خودشناسی می‌پردازد و خودشناسی را معیار و محکی برای ورود به بهشت یا جهنم می‌داند:

«پس باید به خودم مراجعه کنم و درون خود را محاسبه کنم، تا بدانم چه چیزی در آنجا انتظار مرا می‌کشد؟ نور یا تاریکی؟ سرور یا وحشت؟ غل و زنجیر یا آزادی؟ و برای همین است که من حالا به پایان عمر چندان فکر نمی‌کنم که به آغاز آن. من چه وقت می‌توانم آغاز زندگی‌ام را معین کنم؟ آیا از دوران طفولیت شروع می‌شود؟» (صدر، ۱۳۶۹: ۳۵)

۲.۹. حجاب

کلمه حجاب هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده (معین، ۱۳۶۴: ۶۴۳). این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد که پرده وسیله پوشش است، و شاید بتوان گفت که به حسب اصل لغت هر پوششی حجاب نیست، آن پوشش حجاب نامیده می‌شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد. قرآن در آیه ۳۰ سوره نور می‌فرماید: «قُلِ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ

أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ: بگو به مؤمنین که چشمها را فرو خوابانند و دامن‌های خودشان را حفظ کنند، این برای آنها پاک‌تر و پاکیزه‌تر است، خدا داناست به آنچه که شما انجام می‌دهید. (نور/۳۰)

شهید مطهری در این زمینه می‌نویسد: «وظیفه پوشش که اسلام برای زنان مقرر کرده است بدین معنی نیست که ازخانه بیرون نروند، زندانی کردن و حبس زن در اسلام مطرح نیست. پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان، بدن خود را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد.» (مطهری، ۱۳۸۳: ۷۳)

لزوم پوشیدگی مرد در برابر زن بیگانه و زن در برابر مرد بیگانه یکی از مسائل مهم و اساسی اسلام می‌باشد که در منابع اسلامی بارها به آن اشاره شده است. بنت الهدی صدر این مساله را در داستانهای خود به زیبایی نشان می‌دهد. در داستان «ریسک»، بیداء شخصیتی است که به دین و مذهب اهمیت خاصی می‌دهد و دین در تمام زندگی او نقش اساسی دارد در برابر او همسرش فؤاد شخصیتی است که دین برای او اهمیت ندارد و به عیش و نوش و میهمانی می‌پردازد. فؤاد در میهمانی که در خانه او برگزار شده بود از همسرش بیداء می‌خواهد که بدون حجاب در جمع دوستانش حاضر شود ولی بیداء شرکت در میهمانی را منوط به داشتن حجاب می‌پذیرد که فواد با این امر مخالفت می‌کند:

«فواد به بیداء گفت: امشب چند تا میهمان داریم، خواهش می‌کنم به شکل آبرومندانه‌ای از آنان پذیرائی کنی. بیداء گفت: این میهمانان چه کسانی هستند؟ فواد گفت: چندتا از دوستانم همراه با همسرانشان. فؤاد منتظر بود که عکس‌العمل بیداء را ببیند. اما بیداء پس از چند لحظه سکوت گفت: آیا این میهمانی برای زنان و مردان مشترک است؟ فواد گفت: بله، طبعاً، من که نمی‌توانم مانند دوران قدیم که حرم سرایی بود

رفتار کنم. بیداء با دل شکستگی گفت: ولی من؟ فواد گفت: تو آزادی عزیزم، اختیار با خودت است. بیداء بخاطر آنکه شاید بتواند قدری با همسرش تفاهم پیدا کند تصمیم گرفت قدری کوتاه بیاید. لذا بر خود مسلط شد و گفت: من هم در این میهمانی شرکت می‌کنم. فؤاد می‌خواست از خوشحالی پر درآورد. خم شد و بیداء را بوسید و با خوشحالی گفت: راست می‌گوئی بیداء؟ من چقدر با داشتن تو خوشبختم عزیزم. من دیگر خوشبخت‌ترین مرد می‌شوم. پیش دوستانم به تو و زیبایی تو افتخار می‌کنم. تو را همچون خورشیدی می‌کنم که روشنائی و نور دروغین آنها را محو کند. بیداء گفت: ولی زیبایی من چه ربطی به این موضوع دارد؟ من به خاطر اینکه حرف تو را زمین نگذاشته باشم حاضر شدم در این میهمانی شرکت کنم، البته با حفظ حجاب. فؤاد در حالی که آثار انزجار و نفرت از چهره‌اش می‌بارید برگشت و گفت: با حجاب؟ تو می‌خواهی با حجاب در میهمانی حاضر شوی؟ نه، من نمی‌خواهم مسخره دیگران شوم، نه این غیر ممکن است بیداء، شام را برای ما حاضر کن و از خانه خارج شو. اینطور می‌توانم یک بهانه‌ای بیاورم.» (صدر، ۱۳۶۹: ۶۸-۶۷)

۲.۱۰. ساده زیستی

از مواردی که اسلام بدان پرداخته و امت خود را بدان راهنمایی نموده است ساده زیستی می‌باشد. نمونه کامل ساده زیستی پیامبر اکرم (ص) می‌باشد که در همه مورد، نمونه و الگویی برای ما مسلمانان می‌باشند. ساده‌زیستی خود یکی از مراتب زهد است و برای رسیدن به زهد باید این مرحله را طی کرد، ساده‌زیستی هر چند به معنای بی‌رغبتی به دنیا نیست؛ ولی یکی از راههای کسب آن می‌باشد و ترویج فرهنگ ساده‌زیستی در جامعه به تقویت فرهنگ زهدگرایی می‌انجامد. (دلشاد، ۱۳۸۵: ۳۲۷) از طرفی برای ساده‌زیستی حدود و مرزهایی وجود دارد

که این حدود لایتغیر است، از جمله نفی اسراف، تجمل و هم چنین رعایت کفاف، عفاف، قناعت و... می‌باشد، با توجه به این نکات ساده‌زیستی علی‌رغم تغییر صورت آن در زمان‌های مختلف دارای حدود و مرزهای ثابت است. (همان: ۳۵۹)

پیشوایان دین، ساده‌زیستی و قناعت را ارزشی والا می‌دانستند و افراد ساده زیست را می‌ستودند. حضرت علی (ع) و فرزندان، پاسداران سیره نبوی بودند و در ساده‌زیستی از آن بزرگوار پیروی می‌کردند. حضرت علی (ع) در باب ساده زیستی در نهج البلاغه چنین می‌فرماید: «به خدا سوگند، این جامه‌ی پشمین خود را آن قدر وصله کرده‌ام که از وصله کننده‌ی آن شرم دارم.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰)

۲.۱۱. فقر زمینه‌ای برای فهم ایمان

فقر در اصطلاح عرفانی آن است که سالک از همه چیز جز از خدای تعالی بی‌نیاز باشد و هیچ چیز را در تمسک خود نداند. (پشیری، ۱۳۸۰: ۴۸۱) فقر در آغاز، ترک دنیا و مافیهاست و در انجام، فنا شدن در اراده و خواست حضرت احدیت است. بنابراین فقیر کسی است که گرد و غبار عالم امکان بر دل او ننشیند. چنین کسی که از سر همه چیز برخاسته در واقع به همه چیز دست یازیده است. (زمانی، ۱۳۸۲: ۵۸۲)

از مسائلی که سبب می‌شود ایمان را به طور حتم درک کرد، فقر می‌باشد. نویسنده در این باب همچون کسانی که به ایمان خود اعتقاد دارند به مساله فقر از دید الهی می‌نگرد که این موضوع را می‌توان در داستان «فقر مالی» مشاهده کرد. بنت الهدی صدر در این داستان فقر و حالت دشواری را که در زندگی برایش رخ داده بود در قالب داستان در معرض نمایش عامه مردم قرار می‌دهد. او در این زمینه فقر را به معنای تهیدستی نمی‌پندارد و کسی را فقیر می‌داند که از نظر روحی و ایمانی دچار کم و کاست باشد و در این زمینه نظری همچون عرفا دارد و به دلیل آگاهی از معنای حقیقی فقر، به فقر به

نویسنده در داستان «دیدار عروس» این امر مهم و دینی را به بهترین نحو در در معرض مشاهده قرار می‌دهد، در این داستان مهین شخصیتی است کاملاً مذهبی، که به مسائل مادی توجهی نشان نمی‌دهد و ساده‌زیستی را همچون اولیاء دین انتخاب نموده است و اصلاً مهم نیست که دیگران پشت سر او چه می‌گویند. در این داستان مهین به همراه همسرش به ماه غسل رفته بودند و بعد از برگشت دوستان خود را به خانه‌اش دعوت کرد در حالی که در خانه او وسایل آن چنانی نبود و بیشتر به ساده‌زیستی روی آورده بود و این امر را وسیله‌ای برای تبلیغ دین مبین اسلام می‌دانست. در این باب گفتگویی بین او و خانم همسایه صورت می‌گیرد:

«مهین گفت: منظورتان چه حساسیتهایی است؟ خانم همسایه گفت: منظورم این است که مثلاً در خانه شما تلویزیون نیست و شما بیش از اندازه، پایبند به این نوع از حجاب و پوشش هستید و... مهین گفت: اگر بدانم این دو ویژگی توجه دیگران را به خود جلب کرده، خیلی خوشحال خواهم شد! همسایه از عکس‌العمل مهین، شگفت زده شد و پرسید: چگونه خوشحال خواهی شد؟ مهین گفت: زیرا این امر تحقق و اثبات

۲.۱۲. وقت (درک لحظه‌ها)

معنای مادی و اقتصادی خودش اجازه نمی‌دهد که به زندگی او خدشه‌ای وارد کند:

«فقر حالت دشواری است که همراه با خود انواع و اقسام اندوه‌ها و فجایع را به ارمغان می‌آورد. خوب در آن وضع من چه احساسی داشتم؟ آیا در برابر بحران ناتوان شدم یا آنکه آنقدر از خود قدرت نشان دادم که آن از پای درآمد؟ واقعیت این است که دوران فقر و تهیدستی، تجربه‌ای بود که باعث گشت من اهمیت ایمان را در زندگی انسان دریابم و مفهوم سخن رسول عظیم الشان (ص) را ادراک کنم که فرمود: «لیس منا من لم يتغن بالقرآن: از ما نیست کسی که بوسیله قرآن خود را بی‌نیاز نگرداند». پس آدمی هر کس که باشد در معرض بحران مالی و فقر مادی قرار دارد و در آنجاست که اگر از بی‌نیازی درونی و روحی بی‌بهره باشد دچار وضعیت ناهنجاری می‌گردد. و بی‌نیازی روحی و خودکفائی تنها از طریق ایمان بدست می‌آید. ایمانی که شخص را از امور مادی بر می‌کند و بالا می‌برد و به او می‌آموزد که چگونه آقای خود باشد.» (صدر، ۱۳۶۹: ۴۱) «و من چون معنای حقیقی فقر را می‌شناختم، حق داشتم که به فقر مالی فرصت ندهم، مرا ضعیف و سرگردان نماید و یا دیدگاه مرا نسبت به زندگی به دیدگاهی حسرت‌آمیز و محرومانه مبدل سازد. لذا من در طی آن دوران واقعاً سعادتمند بودم و هیچ شائبه و ناراحتی را در ذهن نداشتم. تنها چیزی که برایم اهمیت داشت ساختن شخصیت خود بر اساس دستورات دینی بود و تنها برای کسب معرفت تلاش می‌نمودم، آری معرفت با تمام معانی کلمه، و از معرفت اندکی که بدست می‌آورم از لحاظ روحی و روانی احساس آرامش و نشاط می‌کردم.» (همان: ۴۳)

انسان فهیم در هر لحظه با گذشته می‌میرد و دوباره در آینده متولد می‌شود، وجود او همیشه در حال دگرگونی است (اشو، ۱۳۸۰: ۴۸). وقت عبارت از لحظاتی است که در آن، باب غیب عالم بر سالک گشوده می‌شود، نسیم‌های رحمت وزیدن می‌گیرد و باران رحمت بر او می‌بارد، سالک باید مراقب باشد تا چنین لحظه پر ارزشی که برای او به دست می‌آید بیهوده از بین نرود (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۳: ۱۵۷). در ادب عرفانی از آن به «ابن الوقت» تعبیر می‌شود. مولوی در این باب چنین می‌گوید:

صوفی ابن الوقت باشد ای رفیق
نیست فردا گفتن از شرط طریق
(مولوی: ۱/۱۳۳)

در جای دیگر در تعریف وقت چنین گفته شده است که: «وقت نامی برای زمان پدیداری هستی در پدیده‌هاست.» (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۳: ۱۶۰) وقت در داستانهای بنت الهدی صدر ارزشی فراتر از آنچه که یک فرد عامی بدان می‌نگرد، دارد. نویسنده در داستان «دوران رکود» در باب ارزش و اهمیت وقت سخن گفته است. او معتقد است که انسان باید از وقت و زمانی که در اختیار دارد به بهترین نحو استفاده کند و هیچ‌گاه کاری که امروز از عهده انجام آن بر می‌آید به فردا واگذار نکند، چه بسا روزی به خاطر همان وقت و زمانی که به بطالت سپری شده است افسوس خورده و سبب شود که به آن قرب و درگاه الهی که مد نظر اوست، نرسد:

«اصلاً خدایا زندگی انسان اگر در تک تک ساعت‌هایش صرف عمل و تلاش در راه تو نگردد، چه ارزشی دارد؟ چقدر سخت است تحمل رکود و چقدر تلخ است که آدمی کارهایش را به فردا واگذار کند و توبه را به عقب اندازد؟ حالا احساس می‌کنم که آن روزها مرا سرزنش می‌کند. سرزنش

سوزان و گزنده آن روزها برای آن است که ساعتهای آنها در کارنامه من ثبت شد. بدون آنکه کاری - به جز انجام واجبات - کرده باشم. آن روزها از این شرمگین هستند که در برابر حاکم عادل قرار بگیرند درحالی که ثواب آنها اندک و تلاش آنها برای کسب خشنودی خداوند ناچیز است.» (صدر، ۱۳۶۹: ۴۵)

۲.۱۳. امیدواری و ناامیدی

یکی از عواملی که موجب آرامش افراد می‌شود، امید است. امید، به انسان نشاط و شادابی می‌بخشد و برعکس ناامیدی به انسان احساس یأس و سرشکستگی و ضعف و ناتوانی می‌دهد. امید یک حالت انتظار به بهره‌مند شدن از تمتعات و نعمتها در انسان ایجاد می‌کند و احساس خوش‌آیندی در دل او زنده می‌کند و او را به تلاش و حرکت و امید را عاملی مهم در حرکت و زندگی بشر بر می‌شمرد. به عنوان نمونه بیان می‌کند که امید به استجاب از سوی خداوند، علت و انگیزه برای دعا و طلب از او می‌شود (بقره/۱۸۶) و امید به آینده برتر در این دنیا و یا آخرت است که موجب می‌شود انسان باورها و کنش‌ها و واکنش‌های خویش را تصحیح کند و به بازسازی و اصلاح اعمال و رفتار خود پردازد. (یونس/۷۸)

بنت الهدی صدر با الهام از منابع دینی و اسلامی امید را منشأ خوبی‌ها در زندگی انسان می‌داند. نویسنده در داستان «روزنه امید» که گفتگوی بین دو خواهر می‌باشد، امید را از جمله ویژگی‌های انسان مومن می‌داند که با وجود آن سختی‌ها و مشکلات به آسانی تبدیل می‌شود:

«همین امید است که انسان مؤمن را یاری می‌دهد تا با گشاده‌روئی سینه‌اش را به روی دردها باز کند و قلب خود را با رضا و رغبت در معرض تیر بلا قرار دهد نه از روی ناامیدی

و روحیه تسلیم‌پذیری. همین امید است که تلخی‌های زندگی را برای مومن شیرین و سختی‌ها را نرم و قساوت‌ها را رحمت و لطف می‌گرداند. این امید از ویژگی‌های مومنین است چنانکه امیر المومنین علی(ع) فرمود: «صبحوا الدنيا بأبدان ارواحها متعلقة بالمحل الأعلى: در دنیا با بدنهایی بسر بردند که ارواحشان به محلی بلند مرتبه تعلق داشت» پس چقدر دشوار است زندگی برای کسی که از منبع امید بی‌اطلاع باشد و راههای زندگی چقدر وحشتناک است برای آن کس که پیچ و خم‌های آن را با امید هموار نساخته باشد.» (صدر، ۱۳۶۹: ۸۹)

نویسنده در جای دیگر در داستان «ساعتهای آخر» ناامیدی و پشیمانی را به زیبایی توصیف می‌کند، و آن را امری می‌داند که انسانهای خطاکار در ساعت‌های آخر عمر بدان دچار می‌گردند:

«آه چقدر انسان در آن ساعتهای آخر از اشتباهات و لغزش‌های خود متأثر و ناامید می‌گردد و چقدر دوست دارد که همه چیز خود را می‌داد و آن خطاها را پاک می‌کرد. چقدر خوب است که آدمی مراقب کارهای خود باشد و قبل از انجام هر کاری آنرا بررسی کند تا آنکه در ساعتهای آخر زندگی دچار پشیمانی نگردد. نفس انسان به زشتی امر می‌کند و تنها کسانی از شر آن در امان هستند که خداوند آنان را نگاه دارد.» (همان: ۵۳)

۲.۱۴. دعا

دعا از نظر لغوی به معنای خواندن، حاجت خواستن و استمداد گفته شده است؛ (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۴۴) و در اصطلاح اهل شرع در میان گذاشتن حاجت و حل مشکلات در نزد پروردگار است که به صورت مناجات و ذکر اوصاف جلال و جمال ذات پاکیزه او انجام می‌شود (فیومی، بی‌تا: ۱۱). استاد

خود محافظت نماید و آرزوهای الهی‌اش را در پرتو زندگی پاکیزه و مشترکش محقق سازد.» (صدر، ۱۳۷۵: ۴۳)

۲.۱۵. توجه به پیشوایان دین

شهیده بنت الهدی صدر به عنوان یک زن شیعه مذهب و بزرگ شده در یک خانواده روحانی و مذهبی سعی نموده است که در داستان‌های خود به بزرگان و ائمه اطهار توجه نشان دهد و به گونه‌ای آنها را در داستانهای خود در معرض نمایش قرار دهد تا به بدین وسیله شیعه بودن خود را به همگان نشان دهد. در داستان «دیدار عروس» مهین یک شخصیت کاملاً مذهبی است که برای انجام امر مقدس ازدواج به جای این که به عیش و نوش و آلات موسیقی و حرام روی بیاورد سعی می‌کند که زندگی مشترک خود را با رفتن به بارگاه مقدس امام رضا(ع) شروع کند تا بدین وسیله زندگی خود را در زیر سایه دین و ائمه و استمداد از آنها آغاز نماید:

«غفران با همه وجود از خاطرات دوستش مهین، استقبال نمود. مهین همین چند روز پیش، در آغاز زندگی مشترک با همسرش به «ماه غسل» رفته بود. آن هم به پابوس امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا(ع). همین خاطره در پر کردن خلأ وجود غفران از نور و روشنائی، کافی بود اما او خاطرات دلپذیر مهین را ادامه داد و مراقبت او از «حیا»، «حجاب» و «عفت» خودش را در بجهوئه جوانی به یاد آورد و روش انتخاب همسر و شریک زندگی او را از خاطر گذراند.» (صدر، ۱۳۷۵: ۴۲)

امام ابوالقاسم قشیری رحمه الله می‌گوید: «دعا کلید همه حاجت‌ها و راحت درماندگان و پناهگاه درویشان و غمگسار نیازمندان می‌باشد» (قشیری، ۱۳۸۸: ۴۳۶) در قرآن نیز لفظ دعا به معنای خواندن آمده است: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ: کیست آن که درمانده را - وقتی بخواندش - اجابت کند و گرفتاری را برطرف سازد.» (نمل / ۶۲) دعا در روایات نیز به همین معنا است، و آنچه امروزه از لفظ دعا به ذهن ما متبادر می‌شود - که خواستن باشد - معنای طلب است نه دعا؛ (رسولی محلاتی، ۱۳۶۸: ۱۰۰-۹۹) چنان که خداوند در **سوره غافر آیه ۶۰** می‌فرماید: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ: و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم همانا کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند به زودی با خواری [و رسوایی] وارد دوزخ خواهند شد». به همین دلیل دعا، سبب ارزش انسان در درگاه الهی می‌شود و اعتنا و توجه خداوند به انسان، به واسطه دعا، راز و نیاز و گریه و زاری به درگاه او می‌باشد.

همانطور که گفته شد دعا ابزاری است برای تقرب به درگاه الهی و وسیله‌ای است که بنده به سبب آن می‌تواند با خدای خود خلوت کند و همین امر سبب انس و دوستی بین خالق و مخلوق می‌شود و انسان می‌تواند خواسته خود را از خدای خویش بخواهد. نویسنده این مبحث را در داستان «دیدار عروس» به زیبایی بازگو می‌کند که در آن غفران یک شخصیت مثبت و مذهبی است که در حق دوست خویش مهین که یک شخصیت اسلامی و دینی است دعا می‌کند و از خداوند برای او بهترین‌ها را تقاضا می‌کند:

«غفران در این خاطرات غوطه‌ور بود که ناگهان به فکر دعا و نیایش افتاد و خوب و مناسب دید که برای دوست با ایمان خود دعا کند و از خدای متعال بخواهد، مهین را در پناه

۲-۱۶. هدیه

هدیه یکی از عوامل زدودن کینه و عداوت و ایجاد مهر و محبت و تحکیم پیوند برادری اسلامی است و فضیلت آن بیش از فضیلت صدقه است. یکی از نشانه‌های هدیه برای خدا این است که با تکلف و به زحمت افتادن همراه نیست، و هدیه آورنده مجبور نمی‌شود برای تهیه آن، خود را به سختی بیندازد. بنت‌الهدی صدر این مضمون را همچون دیگر مضامین در داستانهای خود گنجانده است و به بهترین نحو به خواننده گوشزد می‌کند که ارزش و اهمیت هدیه به بزرگی و هزینه زیاد آن نیست و هدف از هدیه دادن را ایجاد ارتباط بین دو نفر می‌داند. در داستان «دیدار عروس» هیفاء شخصیتی است که به مسائل مادی توجه می‌کند و به همین خاطر سعی دارد در دادن هدیه این امر را مد نظر قرار دهد، در کنار او غفران شخصیتی مذهبی و مثبت است که به راهنمایی هیفاء می‌پردازد و با توجه به معیارهای دین مبین اسلام، ارزش هدیه را در قیمت آن نمی‌داند و هدیه را معیاری برای نشان دادن شخصیت هدیه دهنده می‌داند:

«هیفاء جان دین مبین اسلام به دادن هدیه، سفارش فرموده تا این کار وسیله خوبی جهت ارتباط هر چه بیشتر اهل ایمان با یکدیگر باشد و یاد و خاطره دوست را در ذهن هدیه دهنده زنده نگه دارد؛ تا از یک سو، دوست و مسائل و مشکلات او به فراموشی نگراید و از طرف دیگر، تجدید یاد و خاطره دوست، موجب شادی و شغف هدیه گیرنده گردد. به همین جهت، وقتی هدیه در قالب ارزش‌های مادی قرار گیرد، به یک دردسر بزرگ مبدل می‌شود و جسم و جان انسان را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد. آیا نشنیده‌ای که رسول اکرم (ص) حتی یک کاسه شیر را به عنوان هدیه می‌پذیرفتند؟ هیفاء گفت: آیا خجالت ندارد که یک دوست، هدیه کم بهائی به دوستش پیشکش نماید؟ غفران گفت: هرگز! ای هیفاء. زیرا

در مثل آمده است که: «هدیه، شاخص ارزش هدیه دهنده است نه هدیه گیرنده». قطعاً دریافت کننده هدیه، وقتی بداند تهیه آن برای هدیه دهنده، زحمتی نداشته، نسبت به آن احساس بهتری از هدیه‌های زحمت آفرین دیگر خواهد داشت. و شما خواهر جان! الان می‌توانید از یک کتاب به عنوان هدیه استفاده کنید و راحت و آسوده به دیدار مهین بیاید و این کار، بی‌گمان خیلی بهتر از این است که ملاقات او را به خاطر تهیه کادویی به اصطلاح مناسب به تأخیر بیندازید.» (صدر، ۱۳۷۵: ۵۰)

۳. نتیجه‌گیری

بنت‌الهدی صدر از جمله نویسندگان زنی است که دین و بن-مایه‌های دینی و قرآنی را به بهترین نحو در داستان‌های خود گنجانده است. با بررسی‌هایی که به عمل آمد می‌توان دریافت که:

۱- دین و اندیشه‌های مذهبی و قرآنی در سراسر داستانهای بنت‌الهدی صدر موج می‌زند و این امر را می‌توان به عنوان یک ویژگی و خصیصه مثبت در داستانهای او به حساب آورد. نویسنده در خلال داستان‌های خود به بیان دیدگاهها، تصورات و عقاید دینی و مذهبی می‌پردازد و با آوردن داستان‌های زیبا این مضامین را به بهترین نحو در مقابل دیدگان مخاطب خود به نگارش در آورده است به گونه‌ای که می‌توان به ژرفا و عمق سخن او پی برد.

۲- از دیگر ویژگی‌های مثبت داستان‌های او نقش پررنگ زنان است، که در اکثر داستانها نقش اصلی را بر عهده دارند. زنان داستانهای بنت‌الهدی صدر بیشتر دارای جنبه مثبت و مذهبی می‌باشند و چه بسا که شخصیتی در ابتدای داستان دارای نقش منفی بوده ولی در طی داستان با الهام از مضامین

دینی و قرآنی، رنگ دین و مذهب را به خود گرفته و داری
نقش مثبت و مذهبی می‌شود.

۳- ویژگی دیگر داستانهای بنت الهدی صدر استفاده زیاد
از آیات و احادیث و سخنان اولیاء دین می‌باشد به گونه‌ای که
در اکثر داستان‌ها این موارد مشاهده می‌شود و این نشانی از
توجه عمیق نویسنده به قرآن و سخنان بزرگان دین می‌باشد.

۴- خلاصه کلام اینکه بنت الهدی صدر به عنوان یک
نویسنده شیعه مذهب و پایبند به اصول اخلاقی و اسلامی، توجه
به دین و اندیشه‌های مذهبی و قرآنی را اساس کار خود قرار
داده است و این امر به عنوان یک رکن و اساس در تمام
داستان‌های او مشاهده می‌شود.

یادداشت‌ها

- ۱- دهر/ ۲۵ ۲- بقره/ ۵۷ ۳- آل عمران/ ۱۹۳ ۴- بقره/ ۲۵۷ ۵-
مومنون/ ۱۰۰-۹۹ ۶- نساء/ ۷۸ ۷- ذاریات/ ۵۶

فهرست منابع

- قرآن کریم

- نهج البلاغه

- اشو، شهامت (۱۳۸۰). لذت زندگی مخاطره آمیز، ترجمه: خدیجه تقی پور، تهران: فردوس.

- آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۷۸). غررالحکم و دررالکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

- ایازی، سیدمحمدعلی (۱۳۸۵). «اصول و مبانی زیباشناسی قرآن»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، ش ۱.

- حسینی حائری، محمد کاظم (۱۳۷۵). زندگی و افکار شهید صدر، ترجمه: حسن طارمی، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- درگاهی، محمود (۱۳۷۹). رسول آفتاب: مولوی از شریعت تا شوریدگی، چاپ اول، تهران: امیر کبیر.

- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۵). سیره نبوی «منطق عملی»، جلد ۱، چاپ دوم، تهران: دریا.

- رسولی محلاتی، سید هاشم (۱۳۶۸). کیفر گناه، چاپ دهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- زمانی، کریم (۱۳۸۲). میناگر عشق: شرح موضوعی مثنوی معنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی، چاپ اول، تهران: نشر نی.

- ستوده، غلامرضا (۱۳۶۵). در شناخت اقبال: مجموعه مقالات کنگره جهانی اقبال، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۷). گلستان سعدی. تصحیح و توضیح: غلامحسین یوسفی، چاپ هشتم، تهران: خوارزمی.

- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۴۰). رساله سه اصل، تصحیح: سید حسین نصر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- شیخ الاسلامی، علی (۱۳۸۳). راه و رسم منزل‌ها: شرح منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری، جلد ۲، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- صدر، بنت‌الهدی (۱۳۷۵). دیدار عروس، مترجم: مسلم صاحبی، چاپ اول، بی‌جا: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

- صدر، بنت‌الهدی (۱۳۶۹). ای کاش می‌دانستیم، مترجم: حسن عابدی، چاپ اول، بی‌جا: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۶۶). احادیث مثنوی، چاپ چهارم، تهران: امیر کبیر.

- فیومی، احمد بن محمد (بی تا). مصباح المنیر، بی‌جا: بی‌نا.

- قرشی، سیدعلی‌اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن، جلد ۲، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الإسلامية.

- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۸۸). رساله قشیری، مترجم: ابو علی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- قمی، شیخ عباس (۱۳۸۴). کلیات مفاتیح الجنان، مترجم: مهدی الهمی قمشه‌ای، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دارالفکر.

- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ه.ق). بحار الانوار. ج ۶۹، بیروت: مؤسسة الوفا.

- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ه.ق). بحار الانوار، ج ۷۴، بیروت: مؤسسة الوفاء.

- معلوف، لويس (۱۴۱۱ه.ق). المنجد في اللغة، بی‌جا: مطبعة الامة.

- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، مسئله حجاب، تهران: صدرا.

- مطهری، مرتضی (۱۳۶۵). اسلام و مقتضیات زمان، جلد ۱، چاپ دوم. تهران: صدرا.

- معین، محمد (۱۳۶۴). فرهنگ فارسی، ۶ جلد، چاپ هفتم، تهران: انتشارات امیر کبیر.

- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۶). مثنوی معنوی، به سعی و اهتمام رینولد نیکلسون، چاپ دهم، تهران: امیر کبیر.

- نعمانی، محمدرضا (۱۳۸۸). سیره و راه شهیده بنت الهدی صدر، مترجم نجیب الله نوری، چاپ اول، قم: انتشارات جامعه المصطفی (ص) العالمية.

- یثربی، سیدحیی (۱۳۸۰). عرفان نظری: تحقیقی در سیر تکاملی و اصول و مسائل تصوف، چاپ اول، قم: انتشارات بوستان کتاب.

- هجویری، علی بن عثمان (۱۳۹۰). کشف المحجوب، تصحیح محمود عابدی، چاپ هفتم، تهران: سرو.